



در محضر پیامبر ﷺ

(۱)

ادب، بهترین سرمایه‌ها

اگرچه انسان در زندگی خود به سرمایه‌های فراوانی، اعم از سرمایه‌های مادی و جسمی و معنوی دست پیدا می‌کند که هر کدام در جای خود اهمیت بسزائی دارد، و خداوند متعال آن را به او ارزانی داشته، ولی اگر آنها را در کنار هم بگذاریم، اهمیت یکی از دیگری متمایز و مشخص می‌شود. به عنوان مثال اگر سرمایه مادی و پولی و دنیوی و جسمی را در کنار سرمایه معنوی و عرضی و یا امنیت اجتماعی بگذاریم، صاحبان عقل به سرمایه معنوی بها داده و سرمایه مادی را فدای سرمایه معنوی می‌نمایند.

یکی از سرمایه‌های مهم زندگی بشر، سرمایه ادب و رعایت احترام به دیگران است که همه عقلای عالم آن را قبول دارند و معتقدند که ادب سرمایه زندگی است. مخصوصاً در جوامع دینی و مذهبی و الهی بیش از همه جامعه‌ها به آن ارزش قائل شده‌اند. چنانکه امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند:

«الآداب حُللٌ مجددة»: «خوهای پسندیده، زیورهایی است تازه و نوکه (کهنه

نمی‌شود)»^۱.

در جای دیگر می‌فرماید: «الآداب یُغنی عن الحسب»: «ادب، انسان را از افتخارات

نیاکان بی‌نیاز می‌کند»^۲.

۲. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۶۸.

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۴.

پیشی گرفتن بر پیامبر ممنوع!

می‌شود گفت: که بخش قابل توجهی از آموزه‌های دین، مجموعه‌ای از آداب است مانند: طرز برخورد و احترام به پدر و مادر، استاد و معلم، علما و دانشمندان و سایر بزرگان. چنانکه می‌بینیم خداوند متعال در قرآن مجید هر وقت با بندگان خود سخن می‌گوید، آداب را کاملاً رعایت می‌کند تا چه رسد به بندگان نسبت به یکدیگر بخصوص در محضر بزرگان. بالاخص اگر شخص بزرگواری مانند پیامبر گرامی اسلام باشد.

خداوند بزرگ در ابتدای سوره حجرات که به خاطر بیان پاره‌ای از آداب معاشرت در این سوره، آن را سوره آداب و اخلاق نامیده‌اند، طرز برخورد با پیامبر و رعایت ادب در محضر آن حضرت را گوشزد کرده و مقرراتی از قبیل پیشی نگرفتن بر پیامبر و طرز سخن گفتن با آن حضرت یا با دیگران در محضر او و یا شرفیابی خدمت آن بزرگوار و حتی بلندی صدا به هنگام سخن گفتن با آن حضرت یا با دیگران در محضر او و امثال اینها را بیان می‌کند و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید و پیشی نگیرید و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست»^۱.

چنانکه در اکثر جوامع مخصوصاً جامعه اسلامی بین مردم متداول و مرسوم است، پیوسته احترام بزرگترها نزد کوچکترها محفوظ بوده و اشخاص مؤدب هیچ وقت در سخن گفتن و راه رفتن و دستور دادن، از بزرگترها جلو نمی‌افتند و حرف روی حرف بزرگان نمی‌زنند مثلاً فرزندان مؤدب در تصمیم‌گیری‌ها و کارهای عادی و روزمره، بر پدران و مادران و معلم و... پیشی نمی‌گیرند و حرمت آنان را نگه می‌دارند و این نشأت

۱. اولین آیه سوره حجرات.

گرفته از فرهنگ غنی قرآنی است که خداوند دستور اکید می‌دهد که به هیچ وجه نباید از خدا و رسول، در همه زمینه‌ها اعم از سخن گفتن، راه رفتن، نماز خواندن و جواب دادن و سایر کارهای روز مره و... پیشی گرفت.

و اینکه نباید از خدا و رسول پیشی گرفت و در آیه شریفه مورد نهی قرار گرفته، دو جنبه دارد:

۱. جنبه تشریفات. ۲. جنبه قانونی محض.

که جنبه قانونی و قانونگذاری از بحث ما خارج

است. اما جنبه تشریفات؛ آنچنانکه بر همگان آشکار است، یکی از مؤثرترین وسایل برای ارتباط با مردان بزرگ، همان تشریفات می‌باشد چنانکه در دربارها و وزارت خارجه، اداره‌ای به این نام وجود دارد، چرا که تشریفات حساس‌ترین نقش را در ملاقاتها بازی می‌کند. از جمله آن تشریفات اینست که در آن مجلس هیچ‌کس در هیچ‌زمینه‌ای نباید از بزرگان، شاهان و وزرا جلو بیفتند. لذا خداوند در قرآن مجید آدابی را در محضر رسول خدا معین کرده است. زیرا رعایت ادب در حضور پیامبر و امامان به نفع خود انسان است چنانکه داستان براء بن معرور را به عنوان نمونه می‌آوریم:

هنگامی که رسول خدا ﷺ از غزوه خیبر باز گشت، زنی یهودی شرفیاب شد و بازوی گوسفندی بریان کرده تقدیم داشت و چنین گفت: با خود عهد کرده بودم که اگر از خیبر صحیح و سالم مراجعت کنی، گوسفندی را که برای فرزندانم پرورش داده‌ام، قربانی کرده و دو دستش را بریان کرده به حضورت تقدیم دارم، زیرا می‌دانستم که بهترین غذا نزد حضرتت، بریانی است و بهترین بریانی‌ها، بریانی دست است.

کسانی که در این وقت شرفیاب بودند، امیر مؤمنان علیه السلام بود و براء بن معرور.

رسول خدا صلی الله علیه و آله امر به احضار نان فرمود. نان آوردند. براء دست دراز کرد و لقمه‌ای بر

بخش قسابل توجهی از
آموزه‌های دین،
مجموعه‌ای از آداب است
مانند: طرز برخورد و
احترام به پدر و مادر،
استاد و معلم، علما و
دانشمندان و سایر بزرگان.

داشت و در دهان گذارد. علی رضی الله عنه براء را مخاطب قرار داده چنین فرمود:

«لا تتقدم رسول الله ﷺ» پیش از رسول خدا دست به سوی غذا دراز مکن». براء گفت: رسول خدا را بخیل می‌پنداری؟ فرمود: «نه، ولی به حضرتش احترام می‌گذارم. کسی حق ندارد، در گفتار و کردار و خوردن و آشامیدن از رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو بیفتد، گذشته از این، این بریانی را زنی یهودی آورده است که حالش معلوم نیست. وقتی که پیغمبر از آن تناول کند، سلامتی تو از برکت تناول آن حضرت تضمین خواهد شد و گرنه حفظ سلامتی تو به عهده خودت است».

علی رضی الله عنه این سخنان را می‌گفت و براء لقمه را جویده فرو می‌داد. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه به غذا فرموا، معلوم شد که زهرآلود است. براء بر اثر همان لقمه مسموم شده از دنیا رفت ^۱.

در شأن نزول آیه می‌خوانیم:

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی خیبر حرکت می‌کرد، می‌خواست کسی را در مدینه به جای خود منصوب نماید، عمر شخص دیگری را پیشنهاد کرد آیه فوق نازل شد و دستور داد به خدا و رسول پیشی مگیرید ^۲.

البته در مورد تفسیر آیه، دیدگاههای مختلفی بیان شده است بعضیها سخن گفتن، بعضیها راه رفتن و بعضیها جواب دیگران را دادن پیش از پیامبر در حضور آن حضرت و زکات دادن قبل از موعدهش و... ذکر کرده‌اند. ولی مرحوم طبرسی می‌گوید: بهتر این است که بگوئیم آیه عام است و در هیچ کاری نباید در برابر خدا و پیامبر بی‌احترامی کرده و از خدا و رسول پیشی گرفت ^۳. که این خود یکنوع بی‌ادبی است.

۱. براء بن معرور پیش از هجرت پیامبر به مدینه از دنیا رفته بود و آن کس که در داستان گوسفند زهرآلود، پس از غزوه خیبر مسموم شد، همان بشر بن براء بن معرور بوده است (تفسیر سوره حجرات، ص ۱۷۵، مرحوم حاج سید رضا صدر، به نقل از سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۲).

۲. تفسیر نمونه، به نقل از تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱۲۱، ذیل آیه.

۳. مجمع البیان، ذیل آیه.

در تاریخ زندگانی پیامبر گرامی اسلام ﷺ موارد زیادی از این قبیل دیده شده و اشخاصی در اثر رعایت نکردن ادب در برابر آن حضرت، بر او پیشی گرفتند و یا از فرمان او سرپیچی کردند و در نتیجه مورد ملامت و سرزنش خدا قرار گرفتند. به چند مورد از آنها اشاره می‌نماییم:

۱. روز دهم رمضان سال هشتم هجرت، پیامبر گرامی اسلام با گروه زیادی از مسلمانان وقتی برای فتح مکه حرکت کرد، در منزلی به نام «کراع الغمیم» دستور داد ظرف آبی آوردند و حضرت افطار کرد همه افطار کردند بجز عده‌ای که بر پیامبر پیشی گرفتند و افطار نکردند و در حالت روزه ماندند که پیامبر آنان را گروه کناهکاران نامید.^۱ این عده به خیال اینکه با دهان روزه جهاد کنند، بهتر است اما به قول حضرت آیه‌الله سبحانی: «فکر نکردند پیامبری که دستور روزه در ماه رمضان را داده، همان پیامبر نیز دستور افطار داده است، اگر او رهبر سعادت و راهنمای حق می‌باشد، در هر دو حالت و در هر دو فرمان، خواهان سعادت و نیک‌فرجامی مردم است و تبعیض در دستورهای او نیست....»^۲

و از اینجا معلوم می‌شود که هیچ کس در هیچ شرائطی نباید راه افراط و تفریط در پیش گیرد، بلکه همیشه در حد اعتدال عمل کرده و تابع دستور خدا و پیامبر و بزرگان و رهبران دینی خود باشد زیرا وقتی عصمت پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام و حقانیت آنها ثابت است، دیگر جایی برای اعتراض نیست و اگر کسی شک کرد، باید در ایمان خود شک کند.

۲. در داستان حجة الوداع در سال دهم هجرت پیامبر دستور داد ندا کنند هر کس با خود قربانی نیاورده، باید اول عمره بجا آورد و از احرام بیرون بیاید سپس مراسم حج را انجام دهد اما آنهایی که قربانی همراه آورده‌اند، در احرام خود باقی بمانند. و افزود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۷۶ ابواب من یصح منه الصوم، ح ۷، چاپ آل البیت.

۲. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۷۱۳.

اگر من شتر قربانی نیاورده بودم، از احرام خارج می‌شدم و عمره را تکمیل می‌کردم ولی گروهی از این دستور سر باز زدند.

۳. داستان تخلف از لشگر آسامه که در آخرین روزهای عمر پربرکت پیامبر اتفاق افتاد، آن حضرت دستور داد لشگر به فرماندهی آسامه برای جنگ با رومیان حرکت کند

کسانی که ایمان کامل داشته و دارند سرسوزنی در حقانیت پیامبر و رهبری او تردید به خود راه نمی‌دهند و تا به حال دیده نشده اشخاص با ایمان تخلف از دستورات آن حضرت نمایند. و نمونه بارز آن امیر مؤمنان علی رضی الله عنه است که از دوران کودکی تا پایان عمر برخلاف دستور خدا و رسول گام بر نداشت.

اما با این حال باز هم گروهی تخلف نمودند که آن حضرت تخلف‌کنندگان از لشگر آسامه را لعن کردند!

۴. داستان «قلم و دوات» که در ساعات آخرین عمر پیامبر

اسلام ﷺ رخ داد، تکان دهنده است چنانکه مسلم و بخاری در صحیح خود (با مختصر تفاوت) می‌نویسند:

«هنگامی که وفات پیامبر نزدیک شد، گروهی در خانه آن حضرت بودند از جمله عمر بن خطاب، پیامبر فرمود: کاغذ و قلمی بیاورید تا برای شما مطلبی بنویسم که هرگز بعد از آن گمراه نشوید، عمر گفت: بیماری بر پیامبر غلبه کرده! (والعیاذ بالله سخنان ناموزون می‌گوید!) قرآن نزد شماست و همین کتاب الهی ما را کفایت می‌کند!!

در این هنگام در میان حاضران در مجلس، اختلاف افتاد بعضی گفتند بیاورید پیامبر بنویسد تا هرگز گمراه نشوید، درحالی که بعضی دیگر سخن عمر را تکرار می‌کردند! هنگامی که سخنان ناموزون و اختلاف بالا گرفت، پیامبر فرمود: برخیزید و از من دور شوید»^۲.

۱. المراجعات، مراجعه ۹۰.

۲. لما حضر رسول الله و فی البیت رجال فیهم عمر بن الخطاب فقال النبی ﷺ: هَلُمَّ اُكْتُبِ الْيَوْمَ كِتَابًا لَا تَضَلُّونَ بَعْدَهُ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْوَلِيدِ: قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ! وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ فَاخْتَلَفَ أَهْلُ

این ماجرا یکی از روشن‌ترین موارد تخلف از دستور پیامبر است و همچنین مخالف با آیه (لا تقدّموا...) به حساب می‌آید البته می‌دانیم رعایت کردن انضباط اسلامی و تخلف نکردن و پیشی نگرفتن بر پیامبر نیازمند روح تسلیم کامل و پذیرش رهبری پیامبر در همه شئون زندگی و داشتن ایمان محکم و یقین به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر می‌باشد و کسانی که ایمان کامل داشته و دارند سر سوزنی در حقانیت پیامبر و رهبری او تردید به خود راه نمی‌دهند و تا به حال دیده نشده اشخاص با ایمان تخلف از دستورات آن حضرت نمایند. و نمونه بارز آن امیرمؤمنان علی علیه السلام است که از دوران کودکی تا پایان عمر برخلاف دستور خدا و رسول گام بر نداشت.

آنچنان کز برگ گل، عطر و گلاب آید برون
تا که نامت می‌برم، از دیده آب آید برون
رشته الفت بود در بین ما، کز قمر چاه
کی بدون رشته، آب بی حساب آید برون
تا نسوزد دل، نریزد اشک و خون از دیده‌ها
آتشی باید که خوناب کباب آید برون
گر نباشد مهر تو، دل را نباشد ارزشی
برگ بی حاصل شود گل، چون گلاب آید برون
حبیب چایچیان (حسان)، ای اشکها بریزید

البیت، فاختصموا، فمنهم من يقول قربوا یکتب لکم رسول الله کتاباً لن تضلوا بعده و منهم من يقول ما قال عمر، فلما کثروا اللغو و الاختلاف عند رسول الله قال رسول الله: قوموا! (صحیح مسلم، کتاب الوصیة، چاپ جدید، بیروت، دارالفکر، ص ۸۱۱، ح ۴۱۲۵ و صحیح بخاری، کتاب المغازی، ص ۱۰۸۳، ح ۴۴۳۲، چاپ جدید، بیروت، دارالفکر).